

مرور زمان

مقننین برای قطع دعاوی اعم از حقوقی و جزائی علاوه از طریقیکه برای رسیدگی در نظر گرفته اند طریق دیگری نیز برای استقاط پیش بینی کرده اند طریق مذکور عبارتست از شمول مرور زمان یعنی با گذشتن مدت معینی دعاوی حقوقی و جزائی استقاط و دادگاهها دیگر در مقام استماع آن دعاوی برنمایند .

پیدایش این قاعده را علماء حقوق بر این اصول مبتنی میکنند :

در امور حقوقی عده متقدمند که با گذشتن مدت مقرر صاحب حق از حق خود اعتراض نموده و نباید بکسیکه از حق خود اعتراض کرده اجاز داده شود که بتواند مجدداً در مقام مطالبه بر آید - بعضی میگویند چون با گذشتن مدت طولانی اثبات دعوی مشکل گشته و جواز رسیدگی بعد از مدت مدید تولید مشکلات زیاد برای مامورین رسیدگی میکند باینجهت اقتضای این قبیل دعاوی در پیشگاه دادگاهها مسموع نیستند و بالاخره عده دیگر عقیده دارند که اگر کسی واقعاً حقی برد دیگری داشته باشد در مدت پیش بینی شده در مقام مطالبه بر نیاید و قهراً عدم مطالبه در آن مدت کشف از عدم استحقاق است .

در امور جزائی عقیده عده اینست که مجرم در طول مدت زیادی در عذاب روحی بوده و بشکر اینکه هر آن ممکن است دچار مجازات گردد رنج میکشیده و بنا بر این عطفوت حکم میکنند که همین مجازات برای وی کافی باشد و دیگر او را بجزای مادی و یا جسمانی نرسانند - و برخی دیگر بر این عقیده اند که با گذشتن مدت مقرر متضرران جرم قضیه واقع شده را فراموش کرده و تجدید مطلع گذورت جدیدی بین او و مرتکب جرم بوجود میآورد و برای جلوگیری از این پیش آمد مقتضی است بعد از گذشتن مدت معینی دیگر از مجرم تعقیب بعمل نیاید . در همه جا مقننین برای امور حقوقی و جزائی قائل به مرور زمان شده اند منتهی مدت آنرا کم یا زیاد تعیین کرده اند .

قانون گذاران ما ضمن مواد ششم و چهارم و پنجم قانون بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۰۶ در مورد اموال غیر منقول و ضمن مواد ۹ گانه قانون دوم تیر ماه ۱۳۰۸ در مورد اموال منقول و ضمن مواد ۸۵ - ۸۷ - ۸۸ - ۱۰۱ - ۲۱۹ - ۳۱۸ قانون تجارت مصوب سیزدهم اردی بهشت ماه ۱۳۱۱ در امور تجاری و ضمن ماده چهارم قانون ازدواج مصوب بیست و سوم مرداد ماه ۱۳۱۰ در روابط بین زن و شوهر و ضمن ماده ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی مورخ بیست و سوم دیماه ۱۳۰۴ در امور جزائی و ضمن ماده اول قانون مجازات مختلفین اموال دولتی مصوب شانزدهم آذر ماه ۱۳۰۶ در مورد اختلاس مدت تعین را برای شمول مرور زمان تعیین کرده اند .

در اینجا بحث ما راجع است به مرور زمان در امور جزائی بموجب ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی هرگاه کسی مرتکب جرمی شده

در مورد خلاف در ظرف یکسال در مورد جنحه در ظرف سه سال و در مورد جنایت در ظرف ده سال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از جرم نمیشود و اگر شروع به تعقیب شده و بجهتی موقوف مانده و مدت های مذکوره منقضی شده دیگر اعاده تعقیب نخواهد شد .

بعد مدت های مذکور در صورت اولی از تاریخ ارتکاب و در صورت اخیر از تاریخ آخرین اقدام تعقیب محسوب است . و بموجب ماده ۵۲ قانون مزبور هرگاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از ۲ سال و در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از ۱۵ سال از روز صدور بلائین خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد لیکن تنایب آن از قبیل مجرمیت از حقوق باقی خواهد بود .

و بموجب ماده ۱۷۸ قانون مجازات نظامی مصوب ۳۰ تیر ماه ۱۳۰۷ مواد ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی

جدید را تشکیل میدهد لیکن در امور جزائی مقنین تکلیف خاصی معین نکرده اند و علی‌الاول با بستی پس از انقطاع مرور زمان مدت جدیدی برابر مدتی که برای حصول مرور زمان قبل از انقطاع لازم بوده بگذرد تا تاضیه مشمول مرور زمان گردد.

ب - درمبدء مدت مرور زمان

بموجب ماده ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی و ماده اول قانون مجازات مختلفین اموال دولتی ۴ مبدء برای مدت مرور زمان تعیین شده است:

اول - در جرائمیکه مطلقاً تعقیب نشده مبدء مدت

مرور زمان تاریخ ارتکاب است مثلاً قتلای اتفاقی افتاده یا

سرقتی واقع شده و یا خیانت در امانتی صورت گرفته است

در تمام این فروض تاریخ ارتکاب مبدء مدت مرور زمان

محسوب میشود ولی البته در همه موارد تعیین مبدء مدت

مرور زمان باین سهولت نیست چه در جرائم مستمر یعنی

جرائمی که بمحض و قوف تمام نمیشود مانند داشتن رابطه

نامشروع با زن شوهردار تشخیص مبدء مدت مرور زمان

محتاج بکمی تأمل است چه در این موارد اگر مبدء مدت

را روز شروع ارتکاب جرم بگیریم ممکن است آن جرم

پیش از مدت مقرر برای شمول مرور زمان دوام کرده

باشد و در این صورت معنی ندارد که بگوئیم جرم را بعلت شمول

مرور زمان نمیشود تعقیب کرد پس باید آخرین روز ادامه

جرم را در نظر گرفت مثلاً در مورد داشتن رابطه نامشروع

با زن شوهردار که در بالا ذکر شد اگر کسی در مدت

۳ سال و نیم با زن شوهرداری رابطه نامشروع داشته و

در مدت ۵ سال جرم او تعقیب نشده باشد مبدء مدت را باید

از تاریخ انقضاء ۳ سال و نیم حساب کرد.

در اینجا بحث در دو موضوع بيمورد نیست:

۱ - چند نفر در جرمی که تحت رسیدگی بوده

شرکت داشته اند و از یک نفر در مدتی که برای شمول

مرور زمان کافی است تعقیبی بعمل نیامده است.

۲ - جرمی با اتهام یک نفر تعقیب شده و پس از انقضاء

مدتی که برای شمول مرور زمان آن جرم کافی بوده معلوم

راجع بمرور زمان در مورد دعاوی عمومی ناشی از جنحه یا جنایاتی که از صلاحیت دادگاههای ارتش است و همچنین در مورد مجازاتهاییکه بموجب احکام صادره از دادگاههای مزبور معین شده لازم الرعایه است.

و بموجب ماده اول قانون مجازات مختلفین اموال

دولتی مصوب ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶ اشخاصیکه قبل از تصویب

قانون مزبور مرتکب جرائمی مشروحه در مواد ۱۵۲ و

۱۵۳ و ۱۵۷ قانون مجازات عمومی شده اند و در تاریخ

تصویب قانون مذکور مرور زمان ۵ سال نسبت بجرم آنها

حاصل نشده باشد مطابق مواد فوق تعقیب و مجازات خواهند

شد اعم از اینکه نسبت بانها قرار منع تعقیب صادر شده

یا نشده باشد. حال مطالب مندرجه در مواد بالا را يك

يك تحت مطالعه قرار میدهم:

الف - در مدت مرور زمان

بموجب ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی مقنین نسبت

بجرائمیکه تعقیب نشده و یا تعقیب شده ولی بجهتی

موقوف مانده در مورد خلاف یکسال و در مورد جنحه ۳

سال و در مورد جنایت ده سال و بموجب ماده ۵۲ قانون

مزبور نسبت بجرائمیکه مورد حکم واقع گردیده ولی

غیر مجری مانده در مورد خلاف ۲ سال و در مورد جنحه

۵ سال و در مورد جنایت ۱۵ سال و بموجب ماده ۱ قانون

مجازات مختلفین اموال دولتی نسبت بجرائم مشروحه در

مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۷ قانون مجازات عمومی که قبل

از تساریخ تصویب قانون مذکور (۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶)

ارتکاب شده مدت ۵ سال برای شمول مرور زمان لازم

شمرده اند پس برای اینکه امری شمول مرور زمان گردد

باید مدتهای مذکوره منقضی شود ولی چون ممکن است

در جریان مدت مرور زمان امری موجب انقطاع مدت

مذکور گردد باید دید پس از انقطاع مجدداً چه مدتی

برای حصول مرور زمان جدید لازم میباشد؟

در ماده ۴ و ۷ قانون مرور زمان اموال منقوله در

مورد دعاوی حقوقی مواعید مختلفی پیش بینی شده است

که با جمع آن با بقیه مدت قبل از انقطاع مرور زمان

گردیده متهم آنجرم دیگری است .
آیا بعد از انقضاء مدت مرور زمان شریک را در مورد اول و متهم دیگر را در مورد دوم میشود تعقیب کرد یا نه ؟

از عبارات ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی که می- نویسد «هرگاه کسی مرتکب جرمی شده در مورد خلاف در ظرف یکسال و در مورد جنحه در ظرف ۳ سال و در مورد جنایت در ظرف ۱۰ سال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از مجرم نمی‌شود» استنباط میشود که شریک را در مورد اول و متهم دیگر را در مورد دوم باید تعقیب کرد چه در هر یک از دو فرض بالا جرم تحت تعقیب بوده و لوائیکه از متهم تعقیبی بعمل نیامده است .

دوم - در جرمی که شروع بتعقیب شده ولی به جهتی موقوف مانده مبدء مدت مرور زمان تاریخ آخرین اقدام تعقیبی است - مقصود از آخرین اقدام تعقیبی آخرین اقدامیست که از طرف مأمورین کشف جرائم باقضاء داد- گام بعمل میاید و الا اقدامات دیگری را که از طرف غیر اشخاص مذکور انجام میگیرند میتوان مبدء مدت مرور زمان محسوب داشت حتی اگر از ناحیه مأمورین رسمی دولت هم باشد مثلاً اگر جرم عمومی در یک وزارتخانه یا اداره مستقل و یا بنگاه دولتی اتفاق بیفتد و مأمورین آن وزارت خانه یا آن اداره و یا آن بنگاه مشغول بتعقیب نگردند آخرین اقدام تعقیبی ایشان را نباید مبدء مدت مرور زمان دانست .

در بند «ج» گفته خواهد شد که اعمالی موجب انقطاع مرور زمان میگردد بطوریکه هر اقدامیکه قاطع مرور زمان میشود آن اقدام مبدء مدت مرور زمان نیز محسوب خواهد گردید .

سوم - در جرائمیکه حکم صادر شده ولی غیر مجری مانده ابتداء مدت مرور زمان تاریخ صدور حکم است - هر چند در ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی که مربوط باین موضوع است فقط بتیتر کلمه «حکم» قناعت شده و ابداء تصریحی بنوع حکم نشده است ولی واضح است -

که منظور مقننین از تاریخ صدور حکم تاریخ صدور حکم قطعی و یا تاریخ صدور حکمی است که بر تائید حکم بدوی یا ابرام حکم مرحله تالی صادر شده است چه احکام غیر قطعی مادام که تکلیف آن در مراحل بالا و یا تجدید نظر نمین نشده قابل اجری نیست و چون ممکن است احکام در مراحل مذکوره بیش از مدتیکه برای شمول مرور زمان کفایت در جریان باشد خارج از منطبق است آنکه تاریخ صدور احکام غیر قطعی را مبدء مدت مرور زمان حساب کنیم .

ممکن است پس از صدور حکم قوه مجریه در مقام اجرای حکم بدر آمده و یکقسمت از مواد حکم هم به موقع اجری گذارده شده باشد و بهت مرض یا فرار مجکوم از زندان یا عال دیگر بقیه حکم اجری نشده و مدت کافی برای شمول مرور زمان گذشته باشد باید دیند آید این مورد نیز بقیه حکم را میتوان اجری کرد یا نه ؟ البته جواب قضیه منفی است چه وقتی تمام مواد حکم را به علت شمول مرور زمان نتوان اجری کرد قسمتی را هم که باقی مانده است بطریق اولی نباید قابل اجری دانست . بدیهی است در این مورد مبدء مدت مرور زمان تاریخ حدوث وقوعه در اجرای حکم است .

چهارم

در جرائم مشروحه در مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۷ قانون مجازات عمومی که در تاریخ تصویب قانون مجازات مختلفین اموال دولتی شانزدهم آذر ماه ۱۳۰۶) مرور زمان ۵ سال نسبت بانها حاصل نشده بوده مبدء مدت مرور زمان تاریخ تصویب قانون مذکور است - گرچه ماده اول قانون مجازات مختلفین اموال دولتی که مربوط باین موضوع میباشد مبدئی را که تذکر داده شد صریحاً تعیین نکرده است ولی از عبارات آنماده که میگوید «اشخاصیکه قبل از تصویب این قانون مرتکب جرمهای مشروحه در مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۷ قانون مجازات عمومی شده اند و در تاریخ تصویب این قانون مرور زمان بر

یفع سال نسبت بجرم آنها حاصل نشده باشد مطابق مواد فوق تعقیب و مجازات خواهند شد و بخوبی استنباط می شود که تاریخ تصویب قانون مذکور نیز برای جرائم مزبوره منتهی مدت مرور زمان است چه علی الاصول در تمام جرائم قاعده مرور زمان جاری است و اگر از تاریخ تصویب قانون مزبوره هم جرائم سابق الذکر تعقیب نشود و مدت لازم برای شمول مرور زمان بگذرد جرائم مذکوره نیز مشمول مرور زمان خواهد گردید.

ج - در انقطاع مرور زمان

ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی و ماده اول قانون مجازات مجازاتین اموال دولتی مصوب ۱۶ آذرماه ۱۳۰۶ موجباتی برای انقطاع مرور زمان قائل شده است - به موجب ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی « هرگاه کسی مرتکب جرمی شده در مورد خلاف در ظرف یکسال و در مورد جنحه در ظرف ۳ سال و در مورد جنایت در ظرف ۱۰ سال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از مجرم نمیشود » پس بموجب ماده مذکور تعقیب جرائم یکی از موجبات انقطاع مرور زمان است و حال باید دید تعقیبی که مرور زمان را قطع میکند چه تعقیبی است ؟ هر چند در ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی بیان نشده است که چه تعقیبی میتواند مرور زمان را قطع کند و یا اقدام چه اشخاصی بموجب انقطاع مرور زمان میگردد ولی آنچه از کلیات قوانین جزائی استنباط میشود اینست که اقدامات مأورین کشف جرائم و یا دادگاهها که در مورد رسیدگی بجرائم بعمل میاورند مرور زمان را منقطع میسازد.

برای اینکه موجبات مرور زمان بیشتر تشریح شود بمورد است که ببینیم اولاً شکایت یا تعقیب مدعی خصوصی قاطع مرور زمان است یا نه ؟ ثانیاً اقدامات مأورین کشف جرائم و یا دادگاهها در غیر موردیکه صلاحیت دارند مرور زمان را قطع میکنند یا خیر ؟ ثالثاً هر نوع اقدام مأورین در امر جزائی از موجبات انقطاع مرور زمان بشمار میآید یا نه ؟

اول - شکایت یا تعقیب مدعی خصوصی قاطع مرور

زمان است یا نه ؟ چون قانون بتضرر از جرم اجازه داده است که بعنوان مدعی خصوصی حق خویش را بوسیله مراجع جزائی استیفاء کند و همچنین در بعضی از موارد امکان تعقیب جنبه عمومی جرائم موکول بشکایت او شده است بنابراین این شکایت مدعی خصوصی بمراجع جزائی و اعتراض و استیناف و تمیز وی (در مواقعیکه قانوناً این حق را دارد) مرور زمان را قطع میکند ولی اگر اعلام کننده سمت مدعی خصوصی نداشته باشد یعنی متضرران جرم شناخته نشود نمیتوان اعلام و یا تعقیب او را قاطع مرور زمان دانست.

دوم - اقدامات مأورین کشف جرائم و یادادگاهها در غیر موردیکه صلاحیت دارند مرور زمان را قطع می - کند یا خیر ؟ اقداماتی که قاطع مرور زمان است بایستی از ناحیه مأورینی انجام گیرد که قانوناً صلاحیت رسیدگی به آنجرم را دارند والا مرور زمان منقطع نخواهد شد مثلاً اگر دادگاه جنحه اصفهان یا دادگاه جنائی غرب جنحه جنایتی را رسیدگی کنند که در حدود صلاحیت دادگاه جنحه یا جنایت تهران میباشد اقدامات دادگاههای نامبرده قاطع مرور زمان نیست.

سوم - هر نوع اقدام مأورین در امر جزائی از موجبات انقطاع مرور زمان بشمار میآید یا نه ؟ اقداماتی که مرور زمان را قطع میکنند عبارتست از اقداماتی که برای جمع آوری دلائل و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و رسیدگی با اتهام در مراحل مختلفه بعمل می آید و لا اقدامات اداری که در جریان کار جزائی میشود از قبیل تشکیل پرونده برای متهم و ثبت در دفاتر لازمه و غیره مؤثر در جلوگیری از شمول مرور زمان نیست.

پس از تشریح موجبات انقطاع مرور زمان مقتضی است توضیح شود که این انقطاع محدود است یا غیر محدود ؟ در ماده دوم و چهارم قانون مرور زمان اموال منقوله نوشته شده است « مرور زمان را بیش از یک مرتبه نمیتوان منقطع نمود » لیکن در امور جزائی هیچ صحبتی از این موضوع بهمان نیامده است در صورتیکه رعایت این قسمت

در قوانین جزائی نیز لازم میباید زیرا ممکن است ب يك عملی که مرور زمان را قطع میکند هر امر جزائی سالهای متمادی تحت جریان بوده و متهمین آن بلا تکلیف بمانند .

در خانمه بيمورد نیست این نکته نیز تذکر داده شود که مرور زمان در امور جزائی حق قانون است نه حق افراد بنابراین اگر متهم هم بشمول مرور زمان استناد نکند باید مامورین کشف جرائم با قضاة این موضوع را وارد

نظر فرار داده و کار در هر مرحله که باشد منع تعقیب متهم را اعلام دارند و حتی شق اول از ماده ۴۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی این مورد را از موارد نقض بلا ارجاع قرار داده است یعنی دیوان عالی تمیز اگر ببیند امریکه مورد صدور حکم محکمه عالی واقع گردیده بشمول مرور زمان بوده مکلف است آن حکم را نقض کرده و دیسگر بمحکمه رجوع نکند .

تهران - مهدی مولوی

دنباله شماره پیش

موانع مجازات

وجود این روابط مانع پیدایش اعمال شرم آور اخلاقی است اگر درس سرقت را با بلاغت و فساحت بسیار بدین قوم و قبیله بخواهیم تعلیم نمائیم چیزی نمسی فهمند زیرا توجه وقتی در دماغ ایجاد میشود و آدمی را آماره تصور و خیال میسازد که در محیط خارج مواجه با علت آن تصور و خیال شود و تا زمانی که این قوم و قبیله در درگرداگرد خود حس احتیاج نکنند و در فشار فقر و همیشه نباشند بر موز سرقت آگهی نخواهند داشت. علت ارتکاب اغلب سرقتها در اولین شبی که از زندان مرخص میشوند می بینیم گرسنگی و بیچارگی است باید مقرراتی در این زمینه برای زندانیان وضع نمود و زمینهای بیجاسل را در اختیارشان قرار داد و حاصل و دسترنج آنها را تمامی بخوردشان بخشید تا هم مملکت آباد شود و هم آینده خود را زندانیان تامین نمایند . باید مقررات مخصوصی با او پیمان بسته و مشغول بکارهایی شود که آن قوم و کشور بیشتر محتاج است نباید باو اجازه داد که در ساعات بسیار بیکار بماند و تصورات عجیب و غریب نموده و هزاران اندیشه کند و انتقام از سر او گذشته و نتیجه که مقصود ما بوده یعنی تهذیب اخلاق مبدل باحوال زبون شده و باسرت پلید از زندان مرخص شود

همچنین اگر دقت کنیم در میان قبائل وحشی و

عیر متمدن که هنوز مشغول سیر در دوره و مراحل اول زندگی بشری هستند امر ازدواج خیلی عادی و طبیعی است و قواء شهوانی آنها چون شروع بدغدغه کنند تحصیل مطلوب را از امور عادی نزد خود می پندارند پس عمده علت ارتکاب جرم در حال اضطرار حس احتیاج است که قوه قهری وجود بشمار آمده و اراده عامل را از کف برده بی اختیار وادار بارتکابش میسازد . چنانکه می بینیم جرم سرقت در میان طبقه اغنیاء اسلا دیده نمیشود .

نکته غریب اینجاست که در موارد مخصوص قانون مجازات دفاع قانونی را بهر فردی اجازه داده است یعنی اگر موجودی خود را در خطر دید و مواجه با موجود یا علت خطر شد و در یافت که بیم هلاکت او میرود حق دفاع باو میدهیم که حتی موجود مقالی خود را نابود و بیجان سازد ؛ چطور برای دفاع جان بهر ذیرو حی اجازه گرفتن جان دیگر را میدهیم اما اجازه گرفتن مال دیگر را نمی دهیم (مثل سرقت نمذا برای رفع گرسنگی) باید حق داد بوجود گرسنه که خود را سیر سازد و در این مرحله اضطراری اگر مال کسی را ربود مطلقاً نباید مسئولیتش دانست . اینجاست که قضاات جزائی باید با وجدان پای و مصوم قضاوت نموده و مضطرب و غیر مضطرب را تشخیص داده و با حربه مجازات هر ناتوانی را تیره روز سازند .